

بررسی واژه تربیت در قرآن و سنت (نقدی بر بکارگیری واژه تربیت در معانی دینی)

سید صدرالدین شریعتی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۳۰

تاریخ وصول: ۹۰/۷/۱۰

چکیده

هدف این پژوهش بررسی واژه تربیت در متون اسلامی است به این منظور قرآن کریم، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و کتب ادعیه و مجموعه بحارالانوار به عنوان جامعه در نظر گرفته شد و نمونه در اینجا همان جامعه بوده است. پس از بررسی کامل این متون، این نتیجه حاصل شد که واژه تربیت از ریشه ربو و به معنای بزرگ کردن است و نه به معنایی که امروز از تربیت برداشت می‌شود و منظور رشد و شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های فرد است.

واژگان کلیدی: تربیت، قرآن، سنت

مقدمه

بررسی قرآن کریم و نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، کتب ادعیه و بحارالانوار نشان می‌دهد که ریشه تربیت سه حرف (رب و) است البته بعضی آن را از باب (رب ب) دانسته‌اند که چنین نیست. در حالی که آن واژه رب است و این واژه، واژه ربو است. این واژه به باب تفعیل در

ثلاثی مزید برده شده که متعددی است یعنی ربا، یربی، تربیه. دو آیه در قرآن کریم است که در رابطه با زمین (ربت) مطرح شده است و مربوط به بحث ما نمی‌شود.

سه آیه دیگر وجود دارد که واژه تربیت در آن به کار رفته است، آیه ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء^۲ و دیگر آیه ۱۸ سوره شعرا^۳. غیر از این آیات واژه تربیت در قرآن کریم به کار گرفته نشده است. آیه ۲۴ و ۲۳ سوره اسراء در حوزه رابطه فرزند با خانواده است و به ویژه با پدر و مادر که این طور شروع می‌شود: (وقضى ربك الا تعبدوا لایاه وبالوالدین احسانا) در ابتدای آیه به فرزندان دستور می‌دهد که (و قل رب ارحمهما) در مقابل گرفتاری‌ها، معصیت و یا تخلفات والدین برای رشد معنوی آنها دعا کن و بگو (رب ارحمها کما ربیانی صغیرا) که در اینجا "ربیانی" فعل تشبیه "ربا" است و معنای آن چنین است که خدایا همان طور که وقتی من کوچک بودم پدر و مادر مرا بزرگ کردند، تو هم به آنان رحم کن. آیه دیگر آیه ۱۸ سوره شعراست که در مورد داستان فرعون و موسی است. در داستان فرعون و موسی، فرعون شخصیت استکباری دارد، ادعای خدایی کرده، مردم را به طبقاتی تقسیم کرده و نهایتاً بنی

۱- وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ وُجْهِ بَهِيجٍ (۵) سوره حج.

زمین را خشکیده می‌بینی و [الی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌ها] نیکو می‌رویاند (۵) و مِنْ آيَاتِهِ أَنْتَك تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الْأَرْضَ لَأَحْيَاهَا لِمُجِئِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ فصلت.

و از [دیگر] نشانه‌های او این است که تو زمین را فسرده می‌بینی و چون باران بر آن فروریزم به جنبش درآید و بردمد. آری همان کسی که آن را زندگی بخشید قطعاً زنده‌کننده مردگان است در حقیقت او بر هر چیزی تواناست (۳۹).

۲- وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) اسراء.

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] آف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (۲۳).

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبُّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴) اسراء.

و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند (۲۴).

۳- قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكُنَا فِينَا وَوَلَدْنَا وَكَلَّمْنَا فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿۱۸﴾ [فرعون] گفت: آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی (۱۸).

اسرائل را به بند ذلت و خواری و بیگاری و خدمت در سطوح پایین کشیده و آنها را در طبقه محروم مستضعفی قرار داده است. موسی از کودکی در خانه فرعون بزرگ شد. مادر موسی از ترس اینکه فرزندش را نکشد- چون فرعون دستور داده بود هر چه پسر در بنی اسرائیل بود بکشند- براساس الهام و وحی، خدای متعال (و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه^۱) به مادر موسی الهام کرد که او را به دریا بیندازد (انا رادوه الیک وجاعلوا من المرسلین) ایشان هم موسی را گذاشت در داخل یک سبد و به درون رود نیل انداخت. رود نیل هم از کاخ فرعون عبور می کرد که باعث شد این بچه را از آب گرفتند و با مقدماتی او را بزرگ کردند. حالا همین موسی فرار کرده، از مصر به مدین رفته، فرمان پیغمبری اش صادر شده و اکنون آمده به سوی فرعون جهت هدایت، که ای فرعون من موسی رسول خدا هستم معجزاتم هم این هاست، آمده ام که شما را به سوی حق دعوت کنم و اگر حق را هم نمی پرستید، آمده ام حداقل قوم بنی اسرائیل را آزاد کنم و به سرزمین خودشان بازگردانم. در اینجا فرعون بلافاصله این جمله را می گوید: (قال الم نربک فینا ولیدا) یعنی به تعبیری یادت نمی آید که ما تو را بزرگ کردیم. در این جا هم باز کلمه نربی از باب (ربا، یربی، تربیته) به کار رفته است. این دومین آیه ای است که در حوزه تربیت از این واژه استفاده کرده است. پس از آن واژه هایی که به کار رفته از ریشه (ربو) در حوزه ریاست که آیات فراوانی در حوزه ربا وجود دارد که جزء ممنوعات است. غیر از این موارد هیچ واژه دیگری در رابطه با تربیت و ربا در قرآن وجود ندارد. مهمترین واژه ای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

که در نهج البلاغه در حوزه تربیت وجود دارد، در مورد انصار^۱ به کار رفته است. امیرالمومنین (کلمات قصار: ۴۶۵) می‌فرماید: هم و رب الاسلام کما یربی^۲. یعنی به خدا قسم این‌ها اسلام را تربیت کردند و به تعبیر دیگر بزرگ کردند و توسعه کمی دادند و گرنه کیفیت اسلام نه بر عهده انصار است و نه بر عهده مردم مدینه و نه هیچ مردم دیگری! تنها به منظور توسعه کمی اسلام و گسترش اسلام است که ایشان در مورد انصار این تعبیر را به کار می‌برند. اما در صحیفه سجاده، دو دعا وجود دارد، دعای فرزند در حق پدر و مادر: (اللهم واشکر لهما تربیتی)^۳ خدایا به پدر و مادرم در ازای بزرگ کردن من (تربیت من) جزای نیکو عنایت کن، و در دعایی پدر و مادر در حق فرزند که می‌فرماید: (و اعنی علی تربیتهم و تادیبهم و برهم)^۴. خدایا مرا یاری کن بر تربیت، تادیب و خدمت رسانی و نیکی کردن به فرزندانم. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید تادیب و تربیت در کنار هم آمده است لذا به نظر می‌رسد در مفهوم مصطلح امروزی آن به کار نرفته است یعنی به معنای رشد شخصیتی و پرورش رفتاری نیست و در واقع کلمه تادیب است که شامل این بخش می‌شود. غیر از موارد فوق در صحیفه سجاده مورد دیگری از کاربرد این واژه وجود ندارد. در کتب ادعیه، در دعای جوشن کبیر آمده است: (یا

۱- واژه تربیت در نهج البلاغه

لینأس صغیر کم بکبیر کم، ولیرأف کبیر کم بصغیر کم، ولا تکنوا کجفأه الجاهلیة: لا فی الدین یتفقون، ولا عن الله یعقلون، کقیض بیض فی أراح یكون کسرها وزراً، ویخرج خضانها شراً. خطبه ۱۶۵
باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند، و چونان ستم‌پیشگان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می‌کردند، همانند تخم افعی در لانه پرنده‌گان نباشید که شکستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زیانبار است. (به جای جوجه، ماری از آن بیرون می‌آید)
و قال ع إذا حییت بتحیة فحی بأحسن منها- و إذا أسدیت إلیک ید فکافئها بما یربی علیها- و الفضل مع ذلک للبادئ: کلمات قصار، ۶۵ (اخلاقی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن آغاز کننده است.

۲- کلمات قصار، ۴۶۵

۳- صحیفه سجاده، دعای ۲۴

۴- همان، دعای ۲۵

من رزقنی و ربانی)^۱ یعنی ای خدایی که روزی من را می‌دهی و مرا بزرگ می‌کنی. همچنین در دعای کمیل معروف که منسوب به امیرالمومنین علیه السلام است این واژه یافت نشد: (یا من بدا خلقی و ذکری و بری و تغذیتی)^۲ یعنی ای خدایی که آفرینش، ذکر، تربیت و محبت و خدمت به من را آغاز کردی و تغذیه (به اصطلاح مایحتاج) مرا ایجاد کردی در بخش دیگری از همین دعا آمده است: (انت اکرم من ان تضیع من ربیته)^۳ یعنی خدایا تو کریم تر از آنی که آنچه را ساختی و بزرگ کردی ویرانش کنی و ضایع نمایی. در کتب حدیث نیز که به طور عام تا نیمه اول قرن دوازدهم (یعنی تا سال ۱۱۳۷) جمع آوری شده این واژه مطرح می‌باشد. در رابطه با روایتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که نقل شده^۴ شخصی خدمت ایشان آمد و گفت: (انی ولدت بنتا و ربیتها) یا (ولدت بنتا و ربیتها) یعنی خداوند دختر بچه‌ای را به من داد یا صاحب دختر بچه‌ای شدم و او را بزرگ کردم (و ربیتها). در این حدیث (ربیتها) به معنای بزرگ کردن است (نما ینمو) نه رشد و شکوفایی که در مفهوم جایگاه تربیت که مصطلح است. در حدیث دیگری، در هنگام وفات جناب ابوطالب، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جناب ابوطالب فرمود: (ربیت صغیرا و کفلت یتیما فجزاک الله انی خیرا)^۵ یعنی عمو جان هنگامی که من کوچک بودم تو بزرگم کردی و وقتی یتیم بودم کفیل من بودی، خدا به خاطر من به تو جزای خیر عطا کند. در اینجا هم کلمه (ربیت) به معنای بزرگ کردن است. در حدیث دیگری باز نقل شده که جناب ابوطالب و فاطمه بنت اسد همسر ایشان، پیغمبر اکرم

۱- جوشن کبیر، فراز ۶۷

۲- دعای کمیل

۳- همان

۴- عن ابی عبد الله علیه السلام: قال جاء رجل الی النبی فقال انی ولدت بنتا " و ربیتها حتی اذا بلغت فالبستها و حلیتها ثم جئت الی قلب فدفعتها فی جوفه، بحارالانوار ۱۷۳/۱۵.

۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وفات ابوطالب می‌فرمود: ربیت صغیرا و کفلت یتیما فجزاک الله عنی خیرا: بحارالانوار،

۵/۱۹؛ ۲۶۱/۲۳؛ ۱۸/۲۸۱؛ ۵/۱۹

صلی الله علیه و آله و سلم را بزرگ کرده‌اند: (ربی النبی)^۱ در واقع این دو پیغمبر را بزرگ کردند و به مفهوم کلی، تربیت کردند، و در جای دیگری داریم: (و ربی النبی و الخدیجه لعلی) یعنی پیغمبر و خدیجه هم از کودکی علی علیه السلام را بزرگ کردند. روایاتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد صدقات و خیرات وجود دارد مانند این روایت که هر کس به فقیر یا غنی صدقه بدهد ولو به اندازه خرما، از آتش جهنم پرهیزد (فان الله عزوجل یریبها لصاحبها)^۲: خدا این تکه خرما را برای صاحبش بزرگ می‌کند و رشد می‌دهد. در بعضی روایات شکل حجمی هم به آن داده می‌شود مثلاً به اندازه یک کوه و یا به عبارتی به اندازه کوه متداول آنجا، یعنی آنقدر در پیشگاه خداوند توسعه پیدا می‌کند که حجم آن به لحاظ کمی وسعت می‌یابد. در اینجا نیز مشاهده می‌شود که این واژه درباره صدقه و دادن صدقه در منابع دینی ما به کار گرفته شده، که شامل روایت‌های فراوانی است^۳ و بیانگر جایگاه کلمه تربیت است.

بحث و نتیجه‌گیری

واژه‌ها و اصطلاحاتی که در قرآن کریم و صحیفه سجادیه و نهج البلاغه و ادعیه و منابع حدیثی به کار رفته است، این واقعیت را نشان می‌دهد که کلمه تربیت در مفاهیم قرآنی و روایی صرفاً در حوزه نمو است (نما، ینمو). یعنی بزرگ شدن و بالا رفتن و در واقع از آب و گل در آوردن بچه است. در واژه‌ای که فرعون برای جناب موسی به کاربرد، گفت ما تو را بزرگ کردیم،

۱- بحارالانوار، ۲۹۴/۳۸.

- و ربه خدیجه و المصطفی الی ان جاء الاسلام و تربیتها احسن من تربیه ابی طالب و فاطمه بنت اسد؛ بحارالانوار، ۲۹۵/۳۸؛ ۷۱/۵۸.

۲- عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: کل معروف صدقه الی غنی او فقیر فتصدقوا ولو بشق تمره و اتقوا النار فان الله عزوجل یریبها لصاحبها كما یریبی احدکم قلوه او فضیله ۱۲۲/۹۳ بحارالانوار.

۳- قال ابو عبدالله: قال الله تعالی ان من عبادی من يتصدق بشق تمره فاریبها له لایریبی احدکم قلوه حتی اجعلها مثل جبل احد؛ بحارالانوار، ۱۲۳/۹۳.

عن علی بن الحسین علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: ان الله یریبی لاحدکم الصدقه كما یریبی احدکم ولده حتی یلقاه یوم القیامه هو مثل احد؛ بحارالانوار، ۱۳۴/۹۳، ۱۲۶/۹۳، ۱۲۷/۹۳.

اگر منظور تربیت باشد پس باید تربیت موسوی با تربیت فرعونی یکی باشد و حضرت موسی نباید در مقابل فرعون قرار بگیرد و بخواهد به فرعون بگوید که کارهایی که انجام می‌دهد و برنامه‌هایی که اجرا می‌کند برنامه‌های غلط و ناصوابی است و این برنامه‌ها قابل قبول نیست. کتب لغات، مثلاً مجمع البحرین طریحی که یک مجموعه ۶ جلدی از معانی لغات درون روایات و قرآن، واژه تربیت را فضل و زیاده معنا کرده است^۱ به عنوان مثال: "غذوته فهو کمله" یعنی غذا به او دادند و او کامل شد یا اینکه "کالولد و الزرع" تعبیر اینست که همانند بچه که رشد می‌کند یعنی نمو دارد و زرع یعنی درخت و گل و گیاه که در اثر تغذیه شروع به رشد می‌کنند. در المنجد عربی کلمه (نشا) را به کار برده و در یک بخش آن چنین تعبیر کرده: (غذاه و جعله یربوا)^۲ یعنی به او غذا دادیم و او رشد کرد. در مفردات راغب هم در مورد این واژه، بعضی‌ها دچار خلط مبحث شده اند برای اینکه رفته اند سراغ کلمه رب، که راغب آن را چنین معنا کرده است: (الرب فی الاصل التریبه فهو انشاء الشیء حالا فحالا الی حد التمام)^۳، رب یعنی تربیت و او انشای یک چیزی است یعنی به وجود آوردن چیزی که مرحله به مرحله بالا بیاید تا به حد کمال و تمام خودش برسد، لذا بعضی این‌طور برداشت کرده‌اند که رب یعنی همان حقیقت تربیت است. بنابراین در آثار خودشان این معنا را به کار گرفته‌اند و این اشتباه ادامه پیدا کرده است. به نظر من بالاترین واژه‌ای که در مفهوم تربیت به معنای مصطلح امروز مورد توجه می‌باشد. همین کلمه رب است که در قرآن این کلمه به صورت مطلق و مفرد در مورد خدا به کار رفته است مگر بعضی جاها که با شواهد در مورد صاحب یک شخص هم به کار رفته است. مثلاً در قرآن کریم در سوره یوسف بیان می‌کند: (اذ کرنی عند ربک)^۴، هنگامی که آن غلام از زندان آزاد می‌شد یوسف علیه السلام به او فرمود که مرا فراموش نکن و پیش

۱- الربا: الفضل و الزیاده، ربیته تریبه: غذوته و هو لکل ما ینمی کالولد و الزرع؛ مجمع البحرین. فخر الدین طریحی. ص ۱۷۵.

۲- ربی- ربوالولد: نشاء؛ ربی تریبه و تری الولد: غذاه و جعله یربو؛ ربا- رباہ والمال: زاد و نما، المنجد ص ۲۴۷.

۳- مفردات راغب، ص ۱۸۴.

۴- سوره یوسف، آیه ۴۲.

اربابت مرا یاد کن که بی‌گناهی در زندان است. ولی به‌طور کامل و مطلق کلمه رب در مورد خدا به کار رفته است و با واژه‌های رب العالمین، ربکم، ربک و غیره فراوان در قرآن به کار رفته است ولی هیچ وقت این کلمه در حوزه تربیت به کار گرفته نشده است. در مورد دیگران هم این واژه به صورت جمع به کار رفته است.^۱



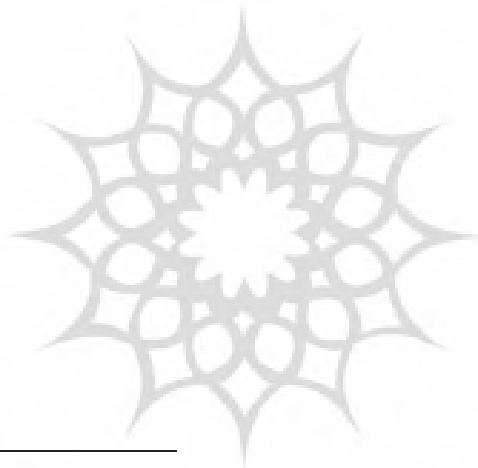
۱- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۶۴﴾ آل عمران.

بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما] (۶۴).

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۸۰﴾ آل عمران.
و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید آیا پس از آنکه سر به فرمان [خدا] نهاده‌اید [باز] شما را به کفر وامی‌دارد (۸۰).

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَّفَقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾ يوسف.
ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر (۳۹).

البته لازم است توجه شود که در قرآن کریم واژه ربانی هم وجود دارد.^۱ کلمه ربانی منسوب به رب، که امام علی علیه السلام می‌فرماید: (انا ربانی هذه الامه). و در جای دیگری می‌فرماید: (عالم ربانی و متعلم علی سبیل النجاه). راغب در مفردات درباره این واژه می‌گوید: ربانی به کسی اطلاق می‌شود که نفسش را باعمل پرورش بدهد و علم را به کمال برساند و در عین حال باعث توسعه علم و مسائل علمی بشود. واژه مصطلحی که از صدر اسلام تا قرن



۱- إنا أنزلنا التوراة فيها هدى وتور يحكم بها النبيون الذين أسلموا للذين هادوا والرَّبَّانِيُونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾ مانده.
 ما تورات را که در آن رهنمود و روشنائی بود نازل کردیم پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند آنان خود کافراند (۴۴).
 كَوَلَّا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السَّخْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ مانده.
 چرا الهیون و دانشمندان آنان را از گفتار گناه [الود] و حرامخوارگی شان باز نمی‌دارند راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند (۶۳).
 مَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبِيَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ آل عمران.
 هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید به جای خدا بندگان من باشید بلکه [باید بگوید] به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید علمای دین باشید (۷۹).

دوازدهم به‌طور کامل و جامع در حوزه تربیت به کار رفته و اثره ادب است^۱ (ادب، یودب، تادیا). مثلاً ما در جایی نداریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده باشد: (ربانی ربی)

۱- واژه ادب و مشتقات آن در نهج البلاغه

خطبه ۱ و ۲۳۸ و ۲۵ و ۱۸۲ و ۱۰ و ۳۴

قصارالحکم ۵۴ و ۲ و ۱۱۳ و ۴۱۲ و ۳۶۵ و ۳۹۹ و ۷۳

نامه‌ها: ۲۲ و ۳۱ و ۲۷ و ۳۱

خطبه ۳۴: وظیفه امام و حاکم جامعه

در مورد وظیفه امام و حاکم جامعه بحث تربیت و هدایت را دارد ولی از کلمه تادیب استفاده می‌کند نه از واژه تربیت

أیها الناس! إن لی علیکم حقاً، ولکم علی حق: فأما حقکم علی: فالنصیحة لکم، وتوفیر فینکم علیکم، وتعلیمکم کیلاً تجهلوا، وتادیبکم کیماً تعلموا. وأما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة، والنصیحة فی المشهد والمغیب، والإجابة حین أذعوکم، والطاعة حین آمرکم. (خطبه ۳۴).

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آنکه از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید، و اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید. و ادب‌تکم بوطن فلم تستقیموا... با تازیانه شما را ادب کردم نپذیرفتید (خطبه، ۱۸۲).

واژه ادب در نهج البلاغه

- و انما قلب الحدث کالارض الخالیة ما القی فیہ من شیء قبلته مبادرتک بالادب قبل ان یقو قلبک، نامه شماره ۳۱.

- و قال ع العلم وراثۃ کریمۃ و الآداب حلال مجددة- و الفکر مرآة صافیة

(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، میراثی گرانها، و آداب، زیورهای همیشه تازه، و اندیشه، آینه‌ای شفاف است. حکمت ۵

- لامیراث کالادب، حکمت ۵۴ و ۱۱۳

هیچ میراثی چون ادب نیست

- و قال ع من نصب نفسه للناس إماماً- فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره- و لیکن تأدیه بسیرته قبل تأدیه بلسانه- و معلم نفسه و مؤدبها أحق بالإجلال- من معلم الناس و مؤدبهم، حکمت ۷۳

(اخلاقی، تربیتی، مدیریتی) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

- و قال ع إن للولد علی الوالد حقاً- و إن للوالد علی الولد حقاً- فحق الوالد علی الولد- أن یطیعه فی کل شیء إلا فی معصیة الله سبحانه- و حق الولد علی الوالد- أن یحسن اسمه و یحسن أدبه و یعلمه القرآن، حکمت ۳۹۹

(اخلاقی، حقوقی، تربیتی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است. حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد».

خدای من مرا تربیت کرد همه جا فرموده است: (ادب‌بنی ربی احسن تادیب) یعنی پروردگارم مرا ادب کرد به بهترین آداب. در حوزه ادب روایات گسترده‌ای وجود دارد. لذا همه منابع آموزش و پرورش اسلامی تقریباً از قرن دوم تا قرن دوازدهم هجری اعم از تشیع و تسنن تحت عنوان آداب تعلیم و تعلم مطرح شده است. در گلستان سعدی بابی وجود دارد تحت عنوان باب تربیت، اما در متن آن باب اصلاً از واژه تربیت استفاده نمی‌شود. غزالی نیز که از صاحب نظران بزرگ حوزه تعلیم و تربیت است و کتاب احیاء العلوم فوق العاده عظیم را نوشته است و بخش‌های مختلفی در رابطه با منجیات و مهلکات دارد یعنی عواملی که باعث نجات و هلاک انسان می‌شود. اما هرگز کلمه تربیت را به کار نبرده است بلکه واژه خاصی که به کار برده واژه ریاضت است و قبل از او بوعلی سینا کلمه سیاست را به کار برده است: سیاست الورع، سیاست المنزل و سیاست البلد، یعنی در واقع همان شیوه و روش تربیت فرزندان و رساله‌هایی از ایشان تحت عنوان رسائل بوعلی سینا وجود دارد که در این رابطه نگاشته شده است. لذا نتیجه کلی این بحث، این است که واژه تربیت در تاریخ ادبیات دینی و ملی به معنای بزرگ کردن آمده است و به کارگیری آن در معنای مصطلح امروز و بهره مندی از آن با منتسب ساختن آن به متون دینی نمی‌تواند صحیح باشد.

منابع

- نهج البلاغه
قرآن کریم
صحیفه سجادیه
جوشن کبیر
دعای کمیل
بحارالانوار
مفردات راغب



پروپوزسگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی